

يك نظر اجمالی بتكامل دستگاہ شنوائی

مقاله حاضر ترجمه بخشی است با عنوان The coming of music از کتاب معروف «علم و موسیقی» اثر سرگرا نبهای «سر جیمز جینز Sir James Jeans عالم بزرگ انگلیسی که از روی چاپ هفتم آن منطبعة دانشگاه کمبریج (۱۹۵۲) بفارسی درآمده است . (م)

بخشی از يك كتاب

چراغ دانش ، انوار چود را بقعر دالان های طویل زمان میفکند و ما را قادر میسازد تا اثرات تکامل تدریجی زندگی جهان خاکی را ببینیم . اندکی فراتر، در فاصله بعیدی از گذشته تار ما ، زیست - شاید از يك موجود تك سلولی در کرانه دریا - آغاز گشت و اندک اندک پیش رفت و کامل شد تا سرانجام منجر به پیدایش پستانداران عالی امروزی و بشر، این غامض ترین مشکل زندگانی که تا با این حد دیر از دستگاہ و کارخانه طبیعت خارج شده است، گردید و همچنان که زیست تکامل می یافت این موجودات نیز در معرض دستخوش دگرگونی و درهم پیچیدگی و استکمال اعضا، حواسی واقع میشدند که دریافتن طوق زندگی بیاریشان آید؛ تا از مخاطرات بگریزند؛ قوت بچنگ آورند و بیرهیزند از اینکه خود بعنوان طعمه صید شوند .

یکی از این حواس، علی الخصوص مورد توجه و علاقه موسیقی دانان بوده و از بسط و تکامل آن عضو، شنوائی امروزی ما حاصل گشته است؛ در زیر پوست ماهی عضوی قرار گرفته که در هر طرف در تمام طول بدن از سر تا بدم حیوان

ناگزیر است که قبلا با «برنامه» آن آشنا شود. عیب کار، ویرادی که بر «منظومه سنفیک» وارد است همینست که این نوع موسیقی پیوسته مدیون و مطیع متن و مضمون ادیبست و بدان وابسته است و اجزا و عناصر تشکیل دهنده و همچنین طرح ساختمانی و مفهوم آن غیر موسیقی میباشد. بنابراین منظومه سنفیک نوعی مختلط و دورگه است که با «موسیقی خالص» (که جز موسیقی چیزی بیان نمیکند) غیر قابل قیاس میباشد.

ولی با اینهمه، در منظومه سنفیک همچون فورمالهای موسیقی خالص، آنچه اهمیت دارد اینست که قطعه موسیقی از نظر موسیقی مفهوم و ساختمانی روشن و متجانس داشته باشد در اینصورت، حتی در مورد يك منظومه سنفیک، برای لغت بردن از موسیقی و دریافتن آن، نیازی نیست که شنونده «برنامه» و داستان آنرا بداند. بعبارت دیگر يك قطعه موسیقی - چه مضمونی داشته باشد و چه خالص و فاقد متنی ادبی باشد - باید بخودی خود از لحاظ موسیقی، انتظام و مفهوم و ترتیبی داشته باشد. اگر يك منظومه سنفیک، بدون دانستن مضمون و قصه آن، نامفهوم و نامربوط جلوه کند، بی تردید این چنین منظومه سنفیکی از لحاظ موسیقی ارزشی ندارد.

يك قصه یا داستان ادبی ممکنست قدرت تخیل آهنگساز را برانگیزد و دانستن و شناختن آن نیز، برای شنونده، بی فایده نباشد چه از این راه میتوان قصد هدف آهنگساز را دریافت. ولی مضمون و «برنامه» يك منظومه سنفیک، بیش از این حد، ارزش و اهمیتی ندارد. بر رویهم، بهترین توصیه ای که بشوندگان يك منظومه سنفیک میخوان گرد اینست که پیش از شنیدن آن منظومه سنفیک داستان آنرا بخوانند ولی بکوشند که بلافاصله فراموش کنند... بدینمعنی که در حین شنیدن موسیقی، همه هوش و حواس خود را تسلیم موسیقی نمایند و در پی دنبال کردن وقایع و حوادث مضمون داستان ادبی نباشند.

همچنانکه اشاره کردیم، توصیف و نقاشی پیش از دوره رمانتسم نیز مورد توجه موسیقی دانان بوده است ولی نقاشی و بیان احساسات بوسیله موسیقی،

و همچنین «منظومه سنفيك»، از مباحث نسبة نوظهور تاريخ موسيقي ميباشد که بوسيله «برليوز» در اواخر قرن گذشته آغاز شده و شايد بتوان گفت که با آخرين منظومه‌های سنفيك «ريشارشتر اوس» در بيست‌سي سال گذشته بسر رسيده است ...

البته برخي از آهنگسازان بعد از «ريشارشتر اوس» نيز قطعاتي با اين اسم نوشته‌اند ولي در اين قطعات از خصوصيات اصلي منظومه سنفيك کمتر اثری بوده است. في المثل منظومه‌های سنفيك مشهور «سن سانس» (که آهنگسازي مقيد به فورم بود) فاقد جنبه‌های خاص منظومه‌های سنفيك رمانتيك ميباشد و مضمون ادبي قطعه موسيقي جز «بهانه» ای برای ايجاد يك اثر ارکستري درخشان نيست. «سن سانس» در باره يکي از منظومه‌های سنفيك خود بنام «چرخ او مفال» (Le Rouet d' Omphale) مینويسد «... موضوع اين منظومه فريندگي زنان و مبارزه ضعف در برابر قدرت ...» «چرخ» بهانه‌ای پيش نيست که از نظر ضرب و وزن و حالت کلی اين قطعه انتخاب شده است ...

منظومه سنفيك «شاگرد جادوگر» اثر «پل دوکا» نيز از اين نظر بوشباهت باثري که ذکر کرديم نيست. بدین معنی که «دوکا» بآن علت اثر خود را بر زوی داستان شعر «بالاد» گونه نوشته است که حالت و ساختمان شعر مزبور با فورم «سکرزو» کلاسيک کاملاً مطابقت داشت و بسياری از وقايع برجنب و جوش آنرا ميتوان بوسيله موسيقي نمايش داد. في المثل قسمت معروف بجاروی شکسته، که هر کدام از قسمتهای شکسته آن بحرکت در می آیند، بالطبع زمينه مساعدی جهت يك قطعه بسبک فوگ بدست می دهد.

«منظومه سنفيك» قطعه ايست برای ارکستر که از يك يا چند بخش تشکيل ميشود و در آن، موسيقي وظيفه دارد که قدم بقدم يك داستان يا عمل نمايشی را (که در اين مورد «برنامه» ميخوانند) دنبال کند يا توصيف نمايد. از همينرو فورم و طرح ساختمانی آن - برخلاف فورم‌های «موسيقي خالص» - ثابت و معين نيست و بتناسب جريان داستان و مضمون ادبي

پیش می‌رود و از آن الهام می‌گیرد.

پیدایش منظومه سنفیک در دوره رماتیک بوقوع پیوست. ریشه‌ای از اصل آنرا میتوان در پیش پرده «کوربولان» بتهوون جست. در اثر اخیرالذکر فورم «سونات» بمنظور تطبیق با جریان «برنامه»، تغییراتی پذیرفته و درهم شکسته است. ولی مؤسس و پایه گذار حقیقی منظومه سنفیک «برلیوز» آهنگساز فرانسویست که بدان اهمیت و وسعتی بیسابقه بخشید. «سنفونی فانتاستیک» او را در حقیقت اوج توسعه منظومه سنفیک بشمار باید آورد. این قطعه از فورم سنفونی جز اسم و تقسیمات کلی آن چیز دیگری در خود ندارد و طرح و بسط و پرورش آن متناسب و بموازات جریان داستان و متن ادبی پرداخته شده است.

«ریمسکی کرساکف» نیز چون «برلیوز» باحفظ طرح و صورت کلی سنفونی، منظومه‌های سنفیکی نوشته است که با فورم والگویی کلاسیک سنفونی ارتباطی ندارد.

موسیقی دانان بزرگ عصر ما به منظومه سنفیک چندان توجهی نشان نمیدهند و در این میان آنانکه به «موسیقی برنامه‌ای» یا توصیفی التفات و علاقه‌ای دارند بیشتر بموسیقی باله و رقص - که موضوع بحث شماره آینده ما خواهد بود - روی می‌آورند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی